

Establishing the Punishment of Crimes Against the Fetus in the Jurisprudence of Fariqin

ARTICLE INFO

Article Type
Reasearch Article

Aurhors

Mansooreh Taheri¹
Maryam Aghaei Bejstani^{2*}
Ozra Entekhabian³

How to cite this article

Mansooreh Taheri, Maryam Aghaei Bejstani, Ozra Entekhabian, Establishing the Punishment of Crimes Against the Fetus in the Jurisprudence of Fariqin, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(3):88-99.

1. PhD student, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Department, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Department, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ABSTRACT

The crime of abortion is one of the crimes specific to women. which is one of the consequences of reproduction and fertility in human societies, the topics related to which are as old as the history of human civilization. The present study aims to investigate the attitude of Islam towards this phenomenon in a descriptive manner and using the method of documentary and library study from the point of view of the type of punishment for the murderer of a fetus with a soul. The punishment for the intentional abortion of a fetus with a soul, from the point of view of the majority of Sunni jurists and famous contemporary Shia jurists, is the impermissibility of retribution in the intentional killing of the fetus, but the expressions of some jurists in this field are not without ambiguity, which causes conflicting opinions in this field. has been.

Keywords: Abortion, Mother, Retribution, Payment

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: maqaib@gmail.com

Article History

Received: 2022/09/03

Accepted: 2022/11/14

مبنایابی مجازات جنایت علیه جنین در فقه فریقین

منصوره طاهری^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

مریم آقایی بجزستانی^{۲*}

دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول).

عذری انتخابیان^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

جرم سقط جنین از جمله جرائم مخصوص زنان می‌باشد. که یکی از عواقب و پیامدهای تولید مثل و باروری در جوامع بشری است که مباحث مربوط به آن، قدمتی به اندازه تاریخ تمدن بشری دارد. پژوهش حاضر در صدد است به شیوه توصیفی و با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای نگرش اسلام را به این پدیده از منظر نوع مجازات قاتل جنین دارای روح مورد بررسی قرار دهد. مجازات سقط عمدی جنین دارای روح، از دیدگاه جمهور فقیهان اهل سنت و مشهور فقیهان معاصر شیعه، عدم جواز قصاص در قتل عمدی جنین است اما عبارات عده‌ای از فقیهان در این زمینه خالی از ابهام نیست، که این امر سبب تضارب آراء در این زمینه شده است.

واژگان کلیدی: سقط جنین، مادر، قصاص، دیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

* نویسنده مسئول: maqaib@gmail.com

مقدمه

سقط جنین به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و درمانی از دیرباز در اکثر جوامع و ملل مرسوم بوده است و بخصوص در قرن اخیر، در جوامعی که از حیث اقتصادی و صنعتی پیشرفته‌اند فزونی یافته و کماکان در حال افزایش است.

سقط جنین حرام و از گناهان کبیره می‌باشد و مرتکب آن باید توبه کند و کفاره دو ماه روزه متوالی دارد. امروزه سقط جنین در بسیاری از کشورهای دنیا امری رواج یافته است که با امکانات پزشکی عوارض آن را نیز تا حد زیادی کاهش داده‌اند، اما در دین مبین اسلام به دلیل اهمیت فوق‌العاده به جان انسان و برای بقا نوع بشر این واقعه محکوم شده است و آنرا گناهی واضح دانسته و برای سقط جنین، چه قبل و چه بعد از دمیده شدن روح در آن مجازاتی چون پرداخت دیه و امثال آن را ارائه داده است که این نظرات را می‌توان از لابه لای فتاوی فقهای مذاهب اسلامی جستجو کرد.

جایگاه حقوقی انسان در فرهنگ اسلامی بر آشنایان به آن پوشیده نیست به گونه‌ای که از نطفه آغازین دارای ارزش و حق است و بر دیگران لازم است آن را رعایت کنند و گرنه موجب ضمان خواهد بود. اساساً در بعد حقوق انسانی، جان، مال و آبرو سه عنصر اساسی و بنیادین است که رعایت این سه برای همگان ضرورت دارد. از این رو کسی بر بازداري و منع از پدید آمدن نطفه آدمی مجاز نیست و حتی برای چنین کاری در شریعت اسلام، دیه مشخص است تا چه رسد به نطفه پدید آمده در مراحل مختلف، اقدام به سقط یا فراهم آوردن موجبات آن، افزون بر معصیت، موجب ضمان و دیه است. لذا مراحل رشد به قبل از دمیده شدن روح در جنین محدود می‌شود اما بعد از چهارماهگی، جنین در حکم انسان کامل است و حرمت سقط آن شدیدتر و دیه آن، دیه انسان کامل است. اهمیت بحث آنجایی است که با دقت نظر و استناد به منابع فقهی نسبت به دیه جنین بتوان این عمل را که در شرایط عادی نوعی قتل نفس محسوب می‌شود، تأکید، و زمینه جلوگیری از این عمل غیر انسانی فراهم شود.

مفاهیم تحقیق

تعریف لغوی

سقط بجه ای است که ناتمام از شکم بیفتد. [۱، ۲] و در جای دیگر السُّقُطُ: جنین که سقط شود، السَّقَطُ جنین سقط شده آمده است.

[۳]

آیت الله بجنوردی در تعریف سقط می‌گوید: سقط عبارت است از « ختم حاملگی قبل از اینکه جنین قابلیت زندگی پیدا کند که معمولاً قبل از هفته بیستم حاملگی است. [۴] در قاموس قرآن نیز کلمه سقط به معنی افتادن آمده که می‌توان به آیات ۴۹ سوره توبه و ۹۲ سوره اسراء برای نمونه اشاره کرد. [۵] و در جایی دیگر نیز اسقاط به معنی انداختن و افکندن آمده است. [۲، ۶] در مجله پزشکی زنان آمده است که سقط کلمه‌ای است عربی که در زبان فارسی به صورت سقط تلفظ می‌شود و معمولاً به معنای سقط جنین به کار می‌رود. آنچه از همه این تعاریف به دست می‌آید این است که سقط به معنای افتادن جنین ناتمام از رحم مادر است.

نقص تکامل یا به شکل جنایی سقط جنین گفته می شود که در عرف می گویند: وضع حمل قبل از موعد کرده، مگر اینکه عامل آن، جنایی سقط آور باشد که در این صورت، می گویند: زن بچه انداخته است و چنانچه عمل در اثر پیش آمد غیر عمدی یا معلول عیوب مزاجی و عدم تکامل باشد، آن را وضع حمل غلط می گویند. هر دو واژه سقط و جنین ریشه عربی داشته که مانند دیگر لغات عربی به فارسی راه یافته است. [۱۰]

در جای دیگری جنین را این گونه تعریف کرده اند: الجنین آنچه در شکم مادرش پنهان است اگر زنده خارج شود ولد است و اگر مرده خارج گردد سقط می باشد؛ مبدا جنین ابتدای آبستنی و منتهای آن لحظه ماقبل ولادت است. آنچه از همه این تعاریف به دست می آید این است که جنین هر چیز پنهان و مستور در شکم مادر تعریف شده است.

۲) حرمت سقط جنین

حرمت سقط جنین قبل و بعد از ولوج روح، مورد اتفاق فقیهان شیعه است. [۱۴] در حرمت سقط، فرقی میان فرزند مشروع و نامشروع نیست. [۱۵] سقط جنین غیر مسلمانی که در ذمه اسلام است نیز حرام می باشد به نظر برخی فقهها، سقط مطلق جنین غیر مسلمان جایز نیست. [۱۰، ۱۶]

فقههای اهل سنت در حرمت سقط بعد از ولوج روح اتفاق نظر دارند، اما در حرمت سقط قبل از ولوج روح اختلاف دارند. اقوال آنها عبارت است از: اباحه، اباحه در فرض عذر، کراهت و حرمت. [۱۷]

از منابع فقهی فهمیده می شود که آغاز حرمت سقط از هنگام لقاح اسپرم با تخمک است. ممکن است از فتاوی برخی فقیهان برداشت شود که حرمت سقط مربوط به بعد از لانه گزینی در دیواره رحم است؛ زیرا در منابع فقهی در تعیین دیه برای اولین مرحله از حیات جنین از عبارت «استقرار نطفه در رحم» استفاده شده است. [۱۸] این عبارت با توجه با دانش امروز از مراحل رشد جنین، ظهور در لانه گزینی دارد. در این صورت، روشهای جلوگیری اوژانسی و اضطرابی بعد از آمیزش که نطفه لقاح یافته را در لوله های رحم و قبل از لانه گزینی از بین می برد، مصداق سقط جنین نیست؛ اما قرائن متعدد گویای این است که مقصود این گروه از فقیهان نیز همچون سایر فقهها، حرمت از زمان لقاح است و مقصود آنها از استقرار در رحم، ورود نطفه به رحم و فرایند لقاح است. [۱۹]

دلایل فتوای به حرمت سقط جنین به اجمال عبارت است از:

۱-۲- روایات

روایات فراوان ثبوت دیه برای مراحل مختلف سقط جنین که دلالت التزامی بر حرمت سقط دارد. [۲۰]

دوم: روایت صحیح ابو عبیده از امام باقر علیه السلام و روایت صحیح رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام و روایت صحیح اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام که دلالت صریح بر حرمت سقط دارند. [۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۲]

فقهها اهل سنت سقط را اجهاض می گویند و سقط و اجهاض به یک معنی می باشند «الاسقاط بمعنی الاجهاض و منه اجهضت المراه ای اسقطته ناقص الخلقه و اجهضت الحامل التت ولدها لغیر تمام» [۶] از دیدگاه فقههای اهل سنت اجهاض به معنی انداختن جنین ناقص الخلقه است.

در فقه امامیه برای جنین تعاریف متفاوتی ارائه گردیده است، در جایی آمده است که جنین در لغت به معنای «هر چیز پوشیده و مستور» می باشد. [۷] در شرایع الاسلام جنین به معنی طفل در شکم مادر آمده است. [۸] در تعریف دیگری آمده است: کودک، مادام که در شکم مادر است جنین نامیده می شود، و جنین اجتنان است به معنی پوشش و اخفاء و از همین معنی است جن زیرا که از ما پوشیده هستند و کودک در شکم مادر را جنین گویند خواه پسر و خواه دختر و معلوم است که کودک در شکم مادر مراحل گوناگونی از رشد و نمو را می گذراند، اول نطفه است، سپس علقه، و آنگاه مضغه بعد استخوان می روید، و بعد استخوان با گوشت پوشانیده می شود و جنین کامل می گردد. [۹]

به قلب جنان گفته می شود برای اینکه میان بدن پوشیده شده و به سپر مجن و مجنه گویند، زیرا صاحب خود را می پوشاند و به هر باغی که دارای درختان انبوهی باشد جنت و جنات گویند، زیرا درخت ها روی زمین را می پوشانند؛ و در اصطلاح طفلی را گویند که در بطن مادر است و بطن و رحم مادر او را می پوشاند و از دیده پنهان می دارد. [۱۰] و نیز گفته شده جنین هر چیز پوشیده و مستور، بچه تازمانی که در شکم مادر است و زاییده نشده. [۱۱] در فرهنگ بندر ریگی نیز جنین به معنی هر چیز پنهان و مستور آمده. [۱۲]

در جای دیگری جنین را این گونه تعریف کرده اند: الجنین آنچه در شکم مادرش پنهان است اگر زنده خارج شود ولد است و اگر مرده خارج گردد سقط می باشد مبدا جنین ابتدای آبستنی و منتهای آن لحظه ماقبل ولادت است [۱۳] آنچه از همه این تعاریف به دست می آید این است که جنین هر چیز پنهان و مستور در شکم مادر تعریف شده است.

تعریف اصطلاحی سقط جنین

سقط جنین از منظرگاه اصطلاحی تعاریف گوناگونی دارد. اطباء در تعریف سقط جنین گفته اند که عبارت است از: « انداختن بار ناقص الخلقه و ناتمام، چه از جانب زن باشد و چه از غیر او. [۹]

استاد علی عارفی نیز در کتاب سقط جنین و تراکم جمعیت خود سقط جنین را این گونه تعریف کرده اند: در زبان عربی « خروج خود به خودی و غیر اختیاری جنین از رحم مادر» را سقط جنین می گویند اما در زبان فارسی، اعم از این معنا اراده می شود؛ یعنی خروج غیراختیاری و اختیاری جنین از رحم را سقط جنین می گویند. به عبارت دیگر: زبان عربی فقط معنای لازم سقط (افتادن) را پوشش می دهد، ولی زبان فارسی علاوه بر معنای لازم، معنای متعدی آن (انداختن) را نیز پوشش می دهد. (عارفی، علی، ۱۳۸۵، ص ۱۹)

آیت الله بجنوردی نیز سقط جنین را این گونه تعریف می کند: به اخراج جنین در اثر پیش آمد غیر عمدی یا در نتیجه عیب مزاجی و

تولد کودک است. در حالی که این روایت با ظاهر و نص روایات دیگر که در بالا ذکر شد در تعارض می باشد. لذا برای حل این تعارض باید روایت را حمل بر معنایی کرد که با سایر روایات قابل جمع باشد؛ که مناسب ترین معنا این است که قید استهلال را کاشف ولوج روح قرار دهیم و معتقد باشیم که دیه کامل برای جنینی است که استعداد استهلال را داشته باشد. [۴۴]

بنابر نظر فقهای اهل سنت هرگاه جنین بر اثر جنایت به صورت زنده خارج شود؛ دیه کامل واجب می گردد که برابر با دیه ای است که نسبت به انسان زنده، در زمان جنایت واجب شده است. اما فقها بر مقدار آن با هم اختلاف نظر دارند به گونه ای که فقهای شافعیه و مالکیه معتقدند: دیه کامل برابر است با هزار دینار یا دوازده هزار درهم. که آن در صورتی است که جنین پسر باشد و دیه مؤنث برابر است با نصف دیه جنین مذکر که برابر با شش هزار درهم می باشد [۴۵] همچنین فقهای حنبلیه نیز معتقدند: دیه کامل برابر با دوازده هزار درهم یا صد شتر و یا هزار مثقال طلا می باشد. [۴۵] اما فقهای حنفیه معتقدند: دیه کامل برابر با ده هزار درهم است، بنابراین دیه جنین مؤنث برابر با پنج هزار درهم می باشد. [۴۶] مشهور فقهای فریقین نسبت به سقط جنین بعد ولوج روح قائل به مجازات قصاص نیستند. اما برخی، عامل و مسبب سقط جنین را در این مرحله مستحق قصاص می دانند.

۱-۲-۴- ثبوت قصاص در جنایت عمدی وارده بر جنین (بعد از ولوج روح) از دیدگاه امامیه

با بررسی پیشینه و تاریخ تطور مساله قصاص عامل و مسبب سقط جنین در کتب فقهی، از اولین فقهایی که طرح بحث کرده و فتوا داده اند حناب این حمزه سلار دیلمی از فقههای قرن پنجم می باشد او در این زمینه در کتاب فقهی خود می نویسد:

«زن بارداری که جنین او کشته شده، دو گونه است: یا جنینش کامل و تام بوده است، پس قاتل آن به سبب این جنایت کشته می شود، و یا جنین نیست و در این صورت برای جنین غیر کامل، دیه پرداخت می شود.» [۴۳]

بعد از ایشان، محقق حلی در کتاب دیات با عباراتی دیگر همین دیدگاه را بیان می دارد: «و لو ضربها فألقته، فمات عند سقوطه، فالضارب قاتل یقتل إن کان عمداً...» [۴۱]

هرگاه شخصی به زن حامله ای ضربه ای وارد کند و جنین سقط شود اما در هنگام سقط شدن، جنین فوت کند، اگر ضربه ضارب عمدی باشد، قصاص ثابت می شود و اگر شبه عمد باشد ضارب باید از مال خودش دیه را پرداخت نماید» هم چنین وی در کتاب تبصره المتعلمین به وضوح این مطلب را بیان نموده و فرموده اند: «هرگاه جنین به واسطه زدن زن حامله به صورت زنده سقط شود. سپس به خاطر سقوط بر زمین (نه به سبب ضرب) بمیرد، ضارب در صورت عمد قصاص می شود.» [۴۲]

فقهای حنبلی معتقدند: هرگاه زن حامله دارویی بنوشد تا جنین خود را سقط کند هم باید غره بدهد و هم باید بنده ای آزاد کند؛ زیرا سقط جنین با فعل و رضایت زن بوده است؛ لذا نسبت به آن جنین، ضامن می باشد و از این غره چیزی به ارث نمی برد؛ زیرا قاتل از مقتول به ارث نمی برد. [۴۰]

بنا بر نظر شافعیه، اگر زن حامله ای از بالای بلندی بپرد و جنین خود را سقط کند، زن ضامن است و باید غره و کفاره پرداخت کند، که از آن ارثی نخواهد برد؛ زیرا به عنوان قاتل محسوب می شود. همچنین هرگاه زن دارویی بنوشد و جنینش به صورت میت سقط شود، ضامن جنین خواهد بود. بنابراین در صورتی که زن موجب سقط جنین شود در آن جایی که ضرورتی وجود ندارد ملزم به پرداخت نصف یک دهم دیه که برابر با پنجاه دینار است می باشد؛ این در حالی است که خود او از آن دیه ارث نمی برد و کفاره نیز باید بپردازد. [۴۱]

در صورتی که مادر عمداً جنین خود را سقط نماید نسبت به پرداخت دیه و عدم ارث بردن او بین فقها اتفاق نظر وجود دارد؛ اما نسبت به اینکه آیا اولیای دم همانند فردی که کسی را عمداً به قتل برساند حق قصاص دارند یا نه؟ قائلی ندارد.

۲-۴- بعد از ولوج روح

بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، در صورتی که روح در جنین حلول کرده باشد، پرداخت دیه واجب می شود. شیخ طوسی در این زمینه معتقد است: هرگاه روح در جنین حلول کرده باشد دیه جنین، دیه کامل است، خواه به صورت زنده سقط شود سپس بمیرد و یا به صورت مرده سقط شود؛ البته این در زمانی است که به حیات جنین علم داشته باشیم و جنین قبل از وفات زن سقط شده باشد و سپس زن فوت کند، اما اگر جنین در شکم زن بمیرد و سقط نشود در صورتی که جنین به صورت تام باشد و زنده بوده باشد دیه جنین نصف دیه مذکر و نصف دیه مؤنث خواهد بود که برابر با هفت هزار و پانصد درهم می باشد. همچنین شهید اول و به پیروی از وی امام خمینی (ره) معتقدند که: هرگاه روح در جنین حلول کرده باشد چنانچه جنین، پسر باشد دیه او برابر است با هزار دینار و چنان چه جنین، دختر باشد دیه او برابر با پانصد دینار خواهد بود. و مستند آن ها روایاتی است که در منابع روایی بیان گردیده است. [۴۲]

فقهای همچون فاضل اصفهانی بنابر ظاهر این روایت فتوا داده اند به این که: هرگاه در جنین روح حلول کرده باشد، در صورتی که جنین پسر باشد دیه او برابر است با هزار دینار و در صورتی که جنین دختر باشد دیه او برابر با پانصد دینار خواهد بود، البته این زمانی است که نسبت به حیات جنین از طریق استهلال، عطسه کردن، نفس کشیدن و ... که دلالت بر حیات جنین دارد، یقین داشته باشیم؛ [۴۳] چرا که ظاهر روایت بیانگر آن است که آغاز وضع دیه کامل، بعد از تولد و استهلال است؛ بنا بر این ولوج روح زمان استهلال و

^۱ إن الحامل إذا قتلت حملها فعلى ضربین: أحدهما یكون حملها تماماً كاملاً فتقتل بقتلها و الآخر أن لا یكون كذلك فعیر التام الكامل علیها دیته.

فالقت) بسبب الضرب (جنبناً حياً فمات) الجنین (بالإلقاء) آی بسبب السقوط إلى الأرض، لا بسبب الضرب (قتل) الضارب (به) ...). اما سایر فقیهان هم نظر با محقق حلی چون قید (عند سقوطه) و مانند آن را در کتب فقهی خود عنوان نکرده اند، این ابهام در کلام و فتوای آنان وجود ندارد. در مقابل این دیدگاه سایر فقیهان قول به قصاص را مشکل می دانند و عده ای نیز به استناد کبرای «فلا قود لمن لایقاد منه» [۱]

ادله قائلین به قصاص

۱- عموم ادله ثبوت قصاص نفس اولین و مهم ترین دلیل قائلین به قصاص قاتل جنین بعد از ولوج روح این است که جنین در این مرحله از زندگی دارای نفس محترمه می باشد و از این رو، عموم ادله ثبوت حق قصاص نفس شامل او خواهد شد. و زندگی جنین در داخل رحم یا خارج آن امری عارضی و بیگانه از خلقت او می باشد و ارتباطی به صدق یا عدم صدق عنوان نفس محترمه بر جنین نخواهد داشت. با توجه به دلایل عام قصاص نفس محترمه در کتاب (قرآن) و سنت (احادیث و روایات معصومین علیهم السلام) به این نکته رهنمون می شویم که موضوع حکم حق قصاص نفس، انسان و نفس محترمه است، چنانکه قرآن می فرماید: «وَكَبُنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده/۴۵) و در تورات بر آنان مقرر کردیم که نفس در مقابل نفس قصاص می شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبْ عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره/۱۷۸) ای کسانی که ایمان آوردید، بر شما مقرر کردیم که در مورد کشته شدگان، قصاص را جاری سازید. «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء/۳۳) و هر کسی مظلومانه کشته شود، برای ولی او سلطنت (بر قصاص) قرار دادیم. بی تردید عموم (النفس) در آیه نخست و (القتلی) در آیه دوم و (من قتل مظلوماً) [۴۸] در آیه سوم، شامل جنین دارای روح می شود.

صاحب جواهر نیز معتقد است: «اگر کسی ضربه ای عمدی به زن حامله ای وارد کند و زن جنین خود را سقط کند و جنین بمیرد، ضارب قصاص می شود و این حکم به دلیل تحقق یافتن موضوع قصاص است؛ که آن از هاق نفس محترم است؛ خواه حیات جنین مستمر باشد یا نباشد و چون قتل انسان کامل است، کفاره نیز واجب می شود.» [۴۳]

بنابراین صاحب جواهر و محقق حلی، در جنایت وارده بر جنین بر قصاص حکم می کنند. اما در نظر شهید ثانی ضابطه حکم به قصاص این است که به حیات جنین بعد از انفصال از مادر یقین پیدا کنیم هر چند که حیات جنین در زمان کوتاهی باشد؛ چرا که در این صورت مرتکب از بین بردن نفس محترمی شده است و عنوان قتل بر آن صادق است. [۴۶] همچنین در تبصره ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی نیز بیان شده است که، اگر جنایت نسبت به جنین قبل از تولد، موجب نقص و یا مرگ او بعد از تولد شود، در صورتی که جنین زنده به دنیا آید و قابلیت ادامه حیات را داشته باشد، قصاص نسبت به جانی ثابت می شود. [۴۶]

برخی دیگر از فقیهان امامیه با عبارات و الفاظی شبیه بیان علامه، همین دیدگاه را در باب دیات اختیار نموده اند [۴۷، ۱۶] و آیت الله خوئی این قول را به مشهور نسبت داده است. [۲۲]

اما با دقت در عبارت محقق حلی و سایر فقهای همسو متوجه خواهیم شد که این عبارات دارای ابهام می باشد. و این به جهت آن است که آنان مرگ جنین را مقید به زمان سقوط و القا کرده اند. [۲۱] (ضابط الحكم بالقصاص أو الدية في الجمیع تیقن حیاته بعد الانفصال سواء كانت مستقرّة أم لا و موته من الجنایة لصدق إزهاق الروح المحترمة).

محقق اردبیلی در این زمینه احتمالی را مطرح می کند، وی می گوید: «اگر کسی زن بارداری را با علم به باردار بودن او، قصاص کرده و سبب مرگ جنین شود، مستحق قصاص است؛ زیرا او مرتکب قتل عمدی و عدوانی شده است» [۲۰] (و لو ضرب شخص المرأة الحامل

این قید ظاهری نخواهد بود. نکته مهم در فهم عبارت فقها این است که بنا بر احتمال اول می توان گفت که فقهای مزبور، قصاص قاتل جنین بما هو جنین را جایز نمی دانند و اگر کسی، جنینی را در حال جنین بودن یعنی در رحم مادرش، به قتل برساند، مستحق قصاص نیست، بلکه شرط جواز قصاص این است که مقتول در خارج از رحم - یعنی در حالی که جنین نیست - به قتل برسد. پس بنا بر احتمال اول، مشهور فقیهان متأخر، قصاص قاتل جنین بما هو جنین را جایز نمی شمارند و بنا بر احتمال دوم، قاتل جنین بما هو جنین را مستحق قصاص می دانند. گویا برخی از فقهای معاصر نیز به علت ابهام یاد شده که در متون فقهی فقیهان گذشته وجود داشته است، به برداشت های متفاوتی در زمینه آرای فقها رسیده اند: بعضی بر این باورند که فتوای به جواز قصاص قاتل جنین از مشاهیر فقها - جز در موارد نادر - دیده نشده است. و یا گفته اند که اصحاب به قصاص قاتل جنین تصریح نکرده اند؛ در حالی که برخی دیگر، قول به قصاص قاتل جنین را به مشهور فقها نسبت داده اند.

^۱ ظاهر این عبارت، گویای این است که اگر مرگ جنین قبل از القا و سقوط یعنی در داخل رحم باشد، قصاص ثابت نیست. به عبارت دیگر، شرط در قصاص این است که جنین در خارج از رحم - هر چند زمانی کوتاه - زنده باشد. شهید ثانی نیز همین نکته را از عبارت محقق حلی فهمیده است. متن تبصره المتعلمین که مرگ را مقید به القا کرده است، ظهور بیشتری در این معنا دارد.

احتمال دوم این است که قید (هنگام سقوط) برای مرگ، تنها برای کشف از زنده بودن جنین قبل از جنایت است تا یقین به تحقق عنوان (قتل) حاصل شود؛ زیرا صرف سقط جنین - مادامی که حیات جنین قبل از سقط احراز نشود - دلیل بر وقوع قتل نیست و چون در زمان های گذشته احراز یقینی حیات جنین در رحم قبل از جنایت و سقط ممکن نبود، از این رو، تنها حیات جنین پس از جدا شدن از مادر می تواند دلیل بر این واقعیت باشد. پس عبارت (عند سقوطه) و مانند آن، بنا بر احتمال اول، قید خواهد بود و برای تحقق حکم به جواز قصاص، موضوعیت دارد، ولی بنا بر احتمال دوم، سبب تقیید موضوع استحقاق قصاص نخواهد شد و تنها جنبه کاشفیت و طریقت دارد و اگر امروزه با قرائن و شواهد علم آور دیگری، حیات جنین قبل از جنایت و در رحم مادر ثابت شود، نیازی به احراز

مراحل، عنوان انسان صدق می کند، ولی هر مرحله ای احکام و مقررات خاص خود را دارد که مرحله قبلی آن دارای این احکام نبوده است، پذیرش دلیل مذکور خدشه دار می گردد، چراکه اطلاق «نفس» بر مرحله ای از خلقت انسانی که دارای حکم دیه کامل می باشد، دلیل نمی گردد که حق قصاص برای عامل آن اثبات گردد. بنابراین استناد به روایت ظریف با استدلال به اطلاق «نفس» بر جنین دارای روح تمام نبوده و قابل پذیرش نمی باشد.

احتمال دیگری که برای اثبات و تمام بودن روایت بیان گردیده از این قرار است که بگوییم: بنابر تصریح روایت جنین دارای روح، «نفس» است و آیه شریفه می فرماید: «هر نفس در مقابل کشته شدن هر نفسی قصاص می گردد». بنابراین نفس قاتل در مقابل نفس جنین دارای روح قصاص می گردد.

در پاسخ به این احتمال گفته می شود، استدلال به اطلاق آیه شریفه همانطور که سابقاً بیان گردید چون در مقام تشریح حکم قصاص است نه در مقام بیان حدود و ضوابط آن قابلیت اطلاق گیری ندارد. از این رو، استدلال به روایت نیز که با ضمیمه به اطلاق آیه شریفه تمام گردیده، قابل پذیرش نیست. به سخن دیگر، جهت استدلال به این روایت، به یک کبرای کلی نیاز داریم که بیانگر این باشد که کشتن هر نفسی، قصاص دارد و با توضیحاتی که داده شد، مبین گردید که این کبرا نه از دلیل لفظی به دست می آید، نه از دلیل لئی.

۲- ملازمه دیه کامل با قصاص نفس

دیه جنین قبل از ولوج روح به جهت مراحل مختلف رشد او متغیر بوده و اما بعد از ولوج روح بنابر تصریح اخبار معتبر و مستفیض [۴۷] و همچنین اجماع فقها، دیه او به صورت کامل خواهد بود. با توجه به اینکه دیه جنین بعد از ولوج روح به صورت کامل می باشد این خود دلیل و شاهی است بر این که قتل عمدی جنین در این مرحله مستوجب قصاص خواهد بود. به دیگر سخن، بین ثبوت دیه کامل و ثبوت حق قصاص در قتل عمدی، ملازمه وجود دارد بنابراین اگر فردی از روی خطا سبب سلب حیات انسانی بشود باید دیه کامل به اولیای دم پرداخت نماید، این نتیجه حاصل می گردد که سبب عدی حیات همان انسان، موجب ثبوت حق قصاص برای اولیای دم او می باشد. این استدلال را که به دلیل ثبوت دیه کامل برای جنین دارای روح، حق قصاص عامل سقط جنین هم ثابت می گردد، را می توان به شکل دیگری هم تقریر نمود، به این صورت که ثبوت دیه کامل به این معنا است که جنین دارای روح بر خلاف مراحل قبل از ولوج روح، دارای نفسی کامل بوده، بنابراین دیه او نیز کامل می باشد.

از طرف دیگر، به اقتضای ادله عام قصاص دانستیم که کشتن عمدی نفس کامل انسانی مستوجب ثبوت حق قصاص خواهد بود، پس کشتن عمدی جنین دارای روح نیز موجب ثبوت حق قصاص می باشد. در این تقریر بر خلاف تقریر اول، ملازمه بین ثبوت دیه کامل و ثبوت حق قصاص با استعانت از واسطه ای صورت گرفته که آن واسطه، اثبات نفس کامل انسانی برای جنین دارای روح است. برخی از فقهای معاصر اجمالاً در کتب فقهی خود به بیان این دلیل پرداخته اند. [۴۵، ۴۳]

یکی از روایات معتبری که تصریح بر صدق نفس بر جنین دارای روح دارد، روایت ظریف بن ناصح از امیرالمومنین علیه السلام است که مورد عمل اصحاب نیز می باشد. در این روایت بعد از بیان دیه مراحل مختلف جنین قبل از ولوج روح به مقدار دیه جنین دارای روح پرداخته و آنگاه می فرماید: «فإذا نشأ فيه خلق آخر و هو الروح فهو حينئذ نفس بألف دينار كاملة إن كان ذكراً و إن كان أنثى فخمسمائة دينار» [۱۸] پس هنگامی که خلقت دیگر یعنی روح در مورد جنین تحقق یافت، پس او نفس (انسانی) می گردد که اگر مرد باشد، دیه او هزار دینار و اگر زن باشد، دیه او پانصد دینار است.

بعضی از فقیهان فریقین که قائل به قصاص عامل سقط جنین بعد از ولوج روح شده اند، اجمالاً از این دلیل یاد نموده (لأنه قاتل نفس مؤمنة عمداً فهو نفس بنفس) لتحقق المقتضى له القصاص و هو اذهاق الروح المحترمة. و برخی از فقیهان معاصر در استدلال بر ثبوت حق قصاص برای جنین دارای روح به روایت ظریف استناد نموده اند. [۱۷، ۱۹]

نتیجه دلیل مذکور را اینگونه می توان بیان داشت: جنین دارای روح، انسان است. (صغری). کشتن هر انسانی موجب ثبوت حق قصاص است. (کبری). پس کشتن (سقط) جنین دارای روح موجب ثبوت حق قصاص است. (نتیجه).

نقد و بررسی

استدلال به اطلاقات و عمومات قصاص قابل خدشه می باشد زیرا: اولاً اکثر اطلاقات و عمومات در مقام تشریح حکم قصاص می باشند، نه در مقام بیان حدود و ضوابط حکم، تا بوسیله آن به توان به این اطلاقات تمسک نمود؛ در اصول فقه بیان گردیده [۲۶-۳۱] که تمسک به اطلاق لفظی، زمانی ممکن است که متکلم در مقام بیان برای عمل مکلف باشد و اگر در مقام اجمال بود نمی توان به اطلاق آن تمسک نمود. با توجه به این مطلب فقها تصریح نموده اند که اکثر اطلاقات قصاص از جمله آیات قرآن در مقام تشریح حکم هستند بنابراین قابل اطلاق گیری نیست. [۲۴، ۴۹]

ثانیاً: با توجه به تدریجی بودن مراحل مختلف خلقت جنین، بعد از ولوج روح، مرحله مهم دیگری که همان تولد جنین است باقی مانده است؛ بنابراین به ضرر قاطع نمی توان ادعا نمود که ظاهر عمومات و اطلاقات شامل جنین دارای روح قبل از تولد نیز می شود. به سخن دیگر اگر نپذیریم «نفس» در آیه شریفه انصراف در انسان بعد از تولد دارد، در تسریع آن بر جنین دارای روح نیز تردید وجود دارد و شک با تمسک به عمومات و اطلاقات حکم قصاص برطرف نمی گردد. به جهت آنکه مستلزم تمسک عام به شبهه مصداقیه خواهد بود که صحیح نمی باشد.

استدلال به روایت ظریف از امیرالمومنین (ع) هم صحیح و قابل تمسک نیست، به جهت آن که این روایت در مقام بیان حکم دیه سقط جنین است نه در مقام بیان مجازات عامل و مسبب آن.

امام برای بیان حکم دیه کامل برای جنین بعد از ولوج روح می فرماید جنین دارای روح، نفس محترمه می باشد، بنابراین دیه کامل باید توسط مسبب و عامل آن پرداخت گردد. اما اگر گفته شود که خلقت انسان دارای مراحل مختلف می باشد و عرفاً به اکثر آن

نقد و بررسی

در پاسخ به این استدلال و ت[۴۵] قریر صورت گرفته باید گفت: ملازمه ای بین مرحله ای از خلقت انسان و ثبوت حق قصاص وجود ندارد؛ زیرا به اجماع فقهای امامیه، در ثبوت دیه کامل برای مجنون، ملازمه ای با ثبوت حق قصاص نیست بنابراین اگر فردی مجنونی را بکشد، مستوجب قصاص نخواهد بود، فقط موظف به پرداخت دیه کامل می باشد و از دیدگاه فقیهانی که حق قصاص را در انسان غیربالغ، ثابت نمی دانند، این ملازمه را در مورد غیر بالغ هم ثابت نیست؛ چون معتقدند دیه کامل برای غیربالغ ثابت می باشد، اما حق قصاص ثابت نیست.

بنابراین با توجه به نقد و اشکالاتی که نسبت به ادله مطروحه ذکر گردید، ادعای ملازمه مخدوش می باشد. اما ثبوت دیه کامل جنین دارای روح، در صورت وجود ادله قوی دیگر بر ثبوت حق قصاص در عمل سقط جنین دارای روح قابل انکار نیست و می تواند مویدی برای آن ادله باشد، اما صرف ثبوت دیه کامل، به جهت موارد نقض مذکور، دلیل مستقلی برای ثبوت حق قصاص نمی تواند باشد.

۳-روایت ابن فضال

از جمله ادله ای که برای اثبات حق قصاص برای عامل و مسبب سقط جنین می توان بیان نمود، روایت ابن فضال از امام صادق (ع) است، که شیخ طوسی به اسناد خود از بعضی از اصحاب از امام صادق (ع) نقل می کند. امام صادق (ع) می فرماید: « کلّ من قتل شیئاً صغیراً أو کبیراً بعد أن یتعمّد فعلیه القود » [۴۷] به این معنی که هر کس بکشد صغیر یا کبیر را در صورتی که قصد عمد داشته باشد قصاص می شود.

منظور از صغیر و کبیر در این روایت، انسان صغیر و کبیر است که اطلاق صغیر، جنین دارای روح را نیز شامل می شود.

نقد و بررسی

اولاً: سند روایت امام صادق (ع) که شیخ طوسی آن را روایت می کند مرسل می باشد بنابراین سند روایت ضعیف می باشد.

ثانیاً: صغیر در روایت یا به وضع لفظی و یا به انصراف، ظاهر در طفل غیر بالغ است و شامل جنین نمی گردد.

ثالثاً: شیخ صدوق به طریق خود با سند صحیح از عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) روایت را اینگونه بیان می کند: « کلّ من قتل بشیء صغیراً أو کبیراً بعد أن یتعمّد فعلیه القود » [۴۲، ۴۳] هر کس با چیزی کوچک یا بزرگ بعد از قصد عمد اقدام به قتل کند، قصاص می شود. شیخ صدوق در مشیخه کتاب خود بیان می دارد که سند او به ابن بکیر از طریق پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از عبدالله بن بکیر است.

[۴۵]

با توجه به روایت و نحوه اسناد شیخ صدوق می توان به اتحاد این دو روایت اطمینان نمود، بنابراین منظور از (بعض اصحاب ابن فضال) در روایت شیخ طوسی همان عبدالله بن بکیر می باشد و همانطور که متخصصین علم رجال بیان داشته اند، اشتباهات شیخ طوسی در اسناد روایات کتاب تهذیب بسیار می باشد. [۴۱] کتاب من لایحضره الفقیه

شیخ صدوق در این زمینه از کتاب تهذیب دقیق تر می باشد. [۵۰] بنابراین متن روایت بنا بر آنچه شیخ صدوق بیان می دارد بر متن روایت شیخ طوسی رجحان دارد، که در این صورت روایت مذکور به طور کامل از موضوع بحث خارج است و به موردی ارتباط دارد که قاتل با ابزار و آلتی کوچک یا بزرگ مرتکب قتل شود؛ در این صورت قتل عمدی بدون احتساب نوع آلت (شاید مقصود از آلت بزرگ یا کوچک، آلت قتاله و غیر قتاله باشد. در این صورت معنای روایت این می گردد که اگر قاتل قصد عمد داشته باشد، قتل عمد ثابت است و تفاوتی نمی کند که آلت قتاله باشد یا خیر.) محقق شده و قاتل مستوجب قصاص می باشد.

ب) ثبوت قصاص در جنایت عمدی وارده بر جنین از دیدگاه عامه اکثر فقهای مذاهب اهل سنت معتقد هستند که قصاص نسبت به فوت جنین ثابت نمی شود؛ چرا که فقهای شافعی معتقدند هر گاه مرد یا زنی به زن حامله ای از روی عمد ضربه ای وارد کند و جنین زن به صورت مرده سقط شود و یا به صورت زنده سقط شود و سپس بمیرد نسبت به فوت جنین قصاص ثابت نمی شود؛ زیرا جنایت هر چند عمد باشد نسبت به مادر جنین بوده است. [۳۲، ۳۷] و جنایتی که نسبت به جنین واقع می شود عمدی نیست؛ بلکه از روی شبه عمد و خطاست. [۳۶، ۵۱] همچنین فقهای حنفی نیز معتقدند که هرگاه جنین بر اثر جنایت به صورت زنده از مادرش جدا شود و بمیرد، دیه کامل برضارب واجب می شود؛ چرا که برای قتل نفس مؤمن پرداخت دیه واجب می شود. [۴۰] فقهای حنبلی نیز پرداخت دیه کامل را واجب می دانند و معتقدند دیه کامل زمانی واجب است که امثال این جنین قدرت زندگی کردن را داشته باشند. [۳۴] اما عده ای از علمای مالکی معتقد هستند که هرگاه شخص از روی خطا، ضربه ای به شکم زن حامله بزند و جنین به صورت زنده سقط شود و جنین گریه کند و بمیرد قسامه جاری می شود و پرداخت دیه بر عاقله است و اما اگر ضربه ضارب از روی عمد باشد در اجرای قصاص باید قسامه جاری گردد. [۳۹] اما عده ای دیگر از علمای مالکی معتقدند که هرگاه ضارب ضربه ای به طور عمد بر پشت یا شکم زن حامله بزند در صورتی که جنین به صورت زنده از مادرش منفصل شود و سپس بمیرد قصاص واجب می شود، اما در صورتی که ضربه بر دست یا پای مادر جنین، اصابت کند بر ضارب پرداخت دیه کامل واجب می گردد. [۳۶] ابن حزم نیز در مورد جنینی که روح در او حلول کرده و بر اثر جنایت سقط شده است معتقد است: در صورتی که ضربه از روی خطا اتفاق افتاده باشد بر ضارب علاوه بر غرامت عبد یا امه، کفاره نیز واجب می شود؛ زیرا قتل مؤمنی است که از روی خطا رخ داده. اما اگر کسی به قصد عمد جنین را بعد از صدو بیست روز از زمان نزدیکی سقط کند، جانی قصاص می شود و دیگر پرداخت غره لازم نیست، مگر اینکه ولی دم جنین، جانی را عفو کند که در این صورت غره واجب می گردد و دیگر پرداخت کفاره واجب نیست؛ چرا که قتل عمد صورت گرفته است. [۱]

اما عده ای از فقهای مذاهب فقهی اهل سنت همانند ابن حزم ظاهری [۳۳] ابن قاسم مالکی و ابن جوزی حنبلی قائل به قصاص عامل سقط جنین شده و آن را جائز می دانند. [۴۴، ۴۷]

۲-۴- عدم ثبوت قصاص در جنایت عمدی وارده بر جنین مشهور فقیهان امامیه و جمهور فقیهان اهل سنت نسبت به جنایات وارده بر جنین بعد از ولوج روح قائل به عدم قصاص قاتل می باشند، اما این بدین معنا نیست که مسبب و عامل سقط جنین مجازات دیگری ندارد بلکه ملزم به پرداخت دیه خواهد بود.

ادله قائلین عدم ثبوت قصاص فقیهان برای عدم ثبوت مجازات قصاص ادله ای اقامه نموده اند که در ذیل می آید:

۱- تأسیس اصل

اگر در حکم مجازات قصاص عامل و مسبب سقط جنین شبهه و تردیدی وجود داشته باشد و دلیل خاصی بر ثبوت یا عدم آن برای ولی دم نباشد، اصل اولی، استصحاب عدم ثبوت حکم قصاص در قتل جنین بعد از ولوج روح می باشد. علاوه بر آن قاعده درء که از نظر فقهایی فریقین در باب قصاص نیز جریان دارد. [۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵] و همچنین احتیاط در دماء که از مجموعه ادله شرعی قابل استنباط می باشد موید این دیدگاه می باشد؛

۲- عدم ذکر قصاص در روایات سقط جنین

بعضی از فقیهانی که قائل به عدم قصاص قاتل جنین هستند به روایات فراوانی تمسک می کنند که در آنها فقط مساله دیه مطرح شده است. [۵۲] چه عامل و مسبب سقط جنین تعمداً دست به این فعل بزند چه خطائاً مرتکب این جرم گردد. و در هیچ کدام از این روایات مطلبی از قصاص قاتل جنین ذکر نگردیده است و این خود بیانگر این است که قاتل جنین جز پرداخت دیه، مجازات دیگری ندارد.

نقد و بررسی

عدم بیان واژه قصاص در روایات سقط جنین دلیل واضحی بر عدم ثبوت قصاص برای قاتل جنین نمی تواند باشد؛ چون احتمال دارد این روایات در مقام بیان حکم دیه بوده باشند؛ همانطور که در مواردی مشابه فقها نسبت به روایاتی که فقط متعرض حکم دیه آن مجازات شده اند، بیان داشته اند که عدم ذکر قصاص در این گونه از روایات به جهت انتفای حکم قصاص در این موارد نیست، بلکه به این جهت است که روایات فقط در مقام بیان حکم دیه می باشند. [۶]

اما آنچه مهم و قابل دقت است توجه به شیوع عمدی سقط جنین حتی در زمان صدور روایات و ورود روایات فراوان در تعیین دیه سقط جنین براساس حالات مختلف آن از قبل از ولوج روح تا بعد ولوج روح تا تمامیت خلقت جسمانی او می باشد. همچنین با توجه به اینکه در برخی از روایات سخن از سقط عمدی جنین مطرح شده است اما به پرداخت دیه بسنده شده است، محل تامل است که اگر سقط عمدی جنین دارای روح، مستوجب قصاص است، چرا حتی در یک روایت به آن اشاره نشده است و در مورد آن از ائمه اطهار علیهم السلام پرسش نشده است؟! بنابراین، این دلیل اگرچه به عنوان دلیل مستقل نمی تواند بر عدم ثبوت قصاص قرار گیرد اما به عنوان موید اصل اولی یا ادله احتمالی دیگر می تواند تلقی گردد و موجب تقویت ظن ما به عدم ثبوت قصاص خواهد شد.

۳- تسری حکم جزایی علیه جنین به احکام مدنی

در صورت ثبوت قصاص برای قاتل جنین بعد از ولوج روح، چنان که مختار بعضی از فقها می باشد می بایست این حکم را به سایر احکام همانند حق مالکیت نیز تسری داد و بگوییم: مالکیت حق انسان است و جنین دارای روح مصداق انسان است؛ بنابراین دارای حق مالکیت می باشد؛ و این در حالی است که اکثر فقیهان اسقرار حق مالکیت برای جنین را فقط پس از زنده متولد شدن او بیان می دارند. حال اگر جنین قبل از تولد از دنیا برود و مرده متولد شود، مال مورد نظر به ورثه او منتقل نمی گردد؛ اما پاسخ این مطلب که زندگی جنین در داخل رحم یا خارج آن امری عارضی است که نمی تواند منشاء آثار حقوقی مانند ثبوت حق قصاص و موثر در تحقق عنوان انسانیت گردد روشن است. چون زندگی در داخل یا خارج رحم امری عینی و واقعی است، بلکه زندگی در داخل رحم با خارج از آن تفاوت های اساسی دارد. زندگی جنین در داخل رحم کاملاً وابسته به مادر است و حیات مستقلی نمی باشد زیرا تنفس و تغذیه جنین نیز به واسطه مادر است و مستقل از او نیست. جنین بعد از تولد است که زندگی و حیات مستقل پیدا می کند. بنابراین امکان دارد که همین امر مهم تکوینی، عامل آثار حقوقی همانند ثبوت حق قصاص گردد؛ همانگونه که بنابر نظر بعضی از فقیهان عامل ثبوت حقوق مختلفی از جمله حق مالکیت است.

پس بسیار محتمل است که همین پدیده مهم تکوینی، منشاء آثار حقوقی از جمله ثبوت حق قصاص شود؛ چنان که به نظر فقیهان منشاء ثبوت حقوق گوناگونی از جمله حق مالکیت است. بنابراین طرح استدلال فوق در قالب شکل اول قیاس، گرفتار این اشکال است که حد وسط (انسان) در صغرا و کبیرا دارای مفهومی مبهم است و همین سبب می شود که کلیت کبیرا مورد مناقشه قرار گیرد؛ یعنی چون خلقت انسان دارای مراحل مختلف است، نمی توان ادعا کرد که کشتن هر کسی که بر او انسان صدق کند، موجب ثبوت حق قصاص است و یا حداقل ادعایی مشکوک است.

نتیجه گیری

با توجه به ادله مطرح شده اگر مادر یا غیر او در غیر موارد جواز مرتکب سقط عمدی جنین بعد از ولوج روح گردد مجازات او دیه و تعزیر خواهد بود، و مسبب و عامل سقط جنین به جهت سقط تعدمی قصاص نمی گردد، و دلایل موافقان قصاص از قوت کافی برخوردار نیست، بنابراین با توجه به قاعده درء و احتیاط در دماء و قرائنی همانند فقدان هرگونه نص شرعی در مورد قصاص در سقط عمدی جنین، دیدگاه مشهور فقهایی امامیه و جمهور فقهایی اهل سنت مبنی بر عدم قصاص مورد تأیید خواهد بود.

پیشنهاد

از آنجایی که دین مبین اسلام تأکید بسیاری بر ازدیاد نسل مسلمانان دارد اگر خانواده که رکن اصلی جامعه را تشکیل می دهد به دو فرزندی و تک فرزندی تمایل پیدا کنند ضربه ای سنگین بر بنیان جامعه اسلامی وارد می شود که با صرف هزینه های گزاف قابل جبران نیست زیرا در آینده جامعه با کمبود نیروی جوان و فعال که

11. A.A.B.B.T., Al-Mahadz Islamic publishing office affiliated with Qom seminary teachers community, 1406 A.H.
12. Khansari, M.B.M.N., Maniya al-Talib fi Sharh al-Makasab, Al-Muhammadiya Library, Tehran, 1373 A.H. 1.
13. Authors, J.A., Zat al-Salsal, Kuwait, (Al-Musua'a al-Fiqhiyah al-Kuwaitiya), 1412 A.H.
14. Tabrizi, M.J., Minhaj al-Salehin. Assembly of Imam Mahdi (may God bless him and grant him peace), Qom, 1426 A.H. 1.
15. Al-Hakim, A.M.A., Minhaj al-Salehin. Dar al-Taarif for the press, Beirut, 1396 1410 A.H.
16. Montazeri, H., Medical rules. Shadow publication, 1431 3.
17. Al-Muhaqqin, M.B.H.B.Y.H.F., Explanation of the benefits in explaining the problems of the rules. Ismailian Foundation and Al-Mattabah Al-Elamiya, 771.
18. Behjat, M.T., Inquiries from the record 1, 1430
19. Tabrizi, A.A.A.H.S.J., Esfataat New. 1, 1427.
20. Shirazi, N.M., Jurisprudential research of Hama. School of Imam Ali bin Abi Talib, peace be upon him, 1422.
21. Qomi, A.B.A., Tafsir al-Qami. Dar Al-Kitab Lal-Taprah and Publishing Foundation, 1440. 3.
22. Lankarani, M.F., The decrees of doctors and patients. Bi ta, bija 1428.
23. Al-Hazli, Y.B.S.A. Charters of Sayyid al-Shahada Foundation, peace be upon him, 1405. 1.
24. Bahrani, SH.Y.B.A. Islamic publishing office affiliated with the Madrasin community, 1405-1409 A.H.
25. Tabatabaei, H.S.A.B.M., Riaz al-Masal in the research of al-Ahkam with evidence. Al-Bayt Institute, peace be upon them, 1418. 1.

مسئولیت های مهم و حیاتی جامعه را بر عهده می گیرند و در تولید علم و پیشرفت جامعه در صحنه بین المللی نقش مهمی دارند و روبرو می شود بنابراین باید با به کارگیری سیاست های درست و منطقی انگیزه داشتن فرزندان بیشتر را در سطح جامعه و افکار عمومی مردم به وجود آورد.

References

1. Hali, H.B.Y.B.M.A.A., Tahrir al-Ahkam al-Sharia on the Imamate religion. 1, 1420-1422.
2. Al-Khatib, M.S., Moghani al-Muthaghat, Dar Ihya al-Trath al-Arabi, Beirut, 1377 AH.
3. Naraghi, A. B. M., Document al-Shi'a al-Ahkam al-Sharia. Foundation of Al-Bayt, peace be upon them, Lahiya al-Trath, 1415-1419 A.H.
4. Hamdani, A.R.B.M., Misbah Al-Faqih. Jafariah Institute for Revival of Tradition and Islamic Publication Office affiliated with Qom Theological Seminary Society, 1416-1424 A.H.
5. Aamili, S.M.J.H., Miftah al-Karamah fi Sharh Qa'aw al-Allamah. The research of Mohammad Baqer al-Hussaini al-Shahidi, Revival of Arab Heritage, 1226 AH.
6. Khoi, S.A.M., Majam Rizal al-Hadith and the description of Tabaqat Al-Rawat, Printing House of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1413 AH. 5.
7. Mofid, M.B.M.B.N.A.B.S., Al-Maqna'a. Islamic publishing office affiliated with Qom seminary community, 1410 AH.
8. Qomi, M.B.A.B.S., Al-Maqna. Institute of Imam Hadi, peace be upon him, 1415.
9. Shahroudi, J.A.M.Z.N.A.A.H., Encyclopedia of Islamic Jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. Foundation of Islamic Jurisprudence Encyclopedia, Qom, 1423 A.H.
10. Tabatabaei, S.M., Mahez al-Ahkam fi bayan halal va haram, Islamic publishing office affiliated with the seminary community of Qom seminary, 1417 A.H. 5.

38. Razavi, S.M.H., Jurisprudence and al-Tafsari al-Samatami, essays on the discussion of Muhammad Sanad, Umm al-Qari Institute for Research and Research, Beirut, 1423. 1.
39. Ali, J.B., Sarat al-Najat, Tabrizi. Dar al-Siddiqah al-Shahida, 1427.
40. Mohseni, M.A., Fiqh and al-Masail al-Hasadi, author's publisher, 1414.
41. Handi, A.A.A.B.H.A.M., Kanz al-Amal, the research of Sheikh Bakri Hayani and Sheikh Safwa Al-Saqqa, Al-Risalah Institute, 1409.
42. Golpayegani, S.M.M. Dar al-Qur'an al-Karim, 1372
43. Tusi, A.M.B.H.S., Al-Mabsut in Imamate jurisprudence. Al-Mortazawi Library for Revival of Al-Jaafriya Antiquities, Tehran, 1387.
44. Sabzevari, M.M.B.M.M., Kefaya Al-Ahkam, Affiliated Islamic Publication Office
45. To the community of Qom seminary teachers, 1423.
46. Al-Ahkam, K.A.A.Q., Fadel Handi, Bahauddin Mohammad Bin Hasan Isfahani, Islamic Publication Office affiliated to the Qom Seminary Society of Teachers, 1416-1424 A.H.
47. Thani, Z.A.B.A.J.A.S., Masalak al-Afham al-Tankih Shaaree al-Islam, Islamic Encyclopaedia Foundation, Qom, 1410 A.H.
48. Ardabili, S.A.B.M.M., Majma al-Fedat wa Al-Barhan in the commentary of Irshad al-Azhan. Islamic publishing office affiliated with Qom seminary teachers community, 1403-1416 A.H.
49. Al-Kurki, A.A.A.A.B.A., Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qasas. Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of tradition, 1414. 2.
50. Hajjani, S.T.T.Q.B.A.S.A., Basics of Minhaj al-Salehin, Qalam Sharq Publications, Qom, 1426.
26. Tusi, A.M.B.H.S., Tahdeeb Al-Ahkam. Islamic book library, 1407. 4.
27. Qomi, S.T.T., al-Dalael fi Sharh al-Masal al-Masal. Mahalati bookstore, 1423
28. Majlesi, M.T., Rawda Al-Mutaqeen fi Sharh Man Lay Hazara Al-Faqih, Haj Mohammad Hossein Kushanpur Islamic Culture Foundation, 1406. 2.
29. Lankarani, M.F., 11. Salas Rasail. Publication of the Jurisprudential Center of Imams Athar, peace be upon them, 1425. 1.
30. Muhammad bin Jamal al-Din Makki al-Amili, A.A. Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of tradition, 1419. 1.
31. Najafi, S.M.H., Jawaharlal Kalam in the Description of Islamic Laws. Dar Ihya al-Trath al-Arabi, research by Abbas Quchani and Ali Akhundi, 1404. 7.
32. Al-Ansari, A.M., Kitab al-Tahara (Heritage of Sheikh Al-Azam, Volume 1), International Conference on the occasion of the second centenary of the birth of Sheikh Al-Ansari, 1415-1418 A.H.
33. Al-Khoei, A. A. A. A., Sarat al-Najat fi Ajoubat al-Istftayat, with comments and appendices by His Eminence Sheikh Javad al-Tabrizi, Bargezide Publishing House, 1416-1418 A.H. 1.
34. Salam, A.L.A., Fiqh Al-Reza, attributed to Imam Al-Reza, peace be upon him. Mashhad Al-Maqdis, 1406. 1.
35. Hali, A.M.B.M.B.A.B.A., Al-Saraer Al-Hawi for Tahrir al-Fatawi. Islamic Publications Office affiliated with Qom Seminary Teachers Society, 1410. 2.
36. Hali, H.B.Y.B.M.A., The rules of al-Ahkam fi Marafah al-Halal wa Haram. Islamic publishing office affiliated with Qom seminary teachers community, 1413-1419 A.H. 1.
37. Hali, N.A.J.B.A.M., Islamic Laws in Halal and Haram Issues. Research by Abd Hossein Mohammad Ali Bakhal, Ismailian Press Institute, Qom, 1408.

51. Rouhani, S.M.S.H., Fiqh al-Sadegh. Dar al-Kitab Foundation, 1412-1414 A.H. 3.
52. Aamili, M.B.H.H., Shi'ite methods for learning Islamic matters, Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of tradition, Qom, 1414 AH.